

## نقد دیدگاه قفاری درباره جابر جعفری

حسین جوادی نیا\*

[تاریخ دریافت: ۹۷/۰۴/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۱۳]

### چکیده

جابر بن یزید جعفری از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) و از روایان مشهور شیعه است که روایات مدح و ذم متعددی درباره اش وارد شده است. عده‌ای اندک از دانشمندان امامیه وی را تضعیف کرده‌اند؛ اما بسیاری دیگر او را توثیق کرده و در شمار برترین روایان و خواص اصحاب این دو امام آورده‌اند. آن روایات ذم و آرای تضعیف بهانه‌ای شده تا ناصر بن عبدالله قفاری، از علمای معاصر وهابی، در کتاب *اصول مذهب الشیعه* تلاش کند چهره‌ای کذاب و جاعل از جابر به تصویر بکشد و روایات منقول از وی در منابع روایی شیعه را مخدوش و ضعیف جلوه دهد. این نوشتار با بررسی سندی و متنی مستندات قفاری درباره جابر جعفری، نشان می‌دهد ایرادهای وی صحیح نیست و جابر از اتهام‌های مورد نظر (مانند جرح روایات، اختلاط، دیوانگی، جادوگری و شعبده‌بازی) مبرا است. سند تمام روایات مورد استناد قفاری در باب دیوانگی، جادوگری و شعبده‌بازی جابر ضعیف است و برخی روایات ضعف متنی نیز دارند. مستند وی درباره اختلاط جابر نیز مخدوش و غیر قابل استناد است.

کلیدواژه‌ها: جابر بن یزید جعفری، ناصر بن عبدالله قفاری، *اصول مذهب الشیعه*، دیوانگی، جادوگری.

## مقدمه

درباره جابر بن یزید جعفی، از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) و از روایان مشهور شیعه، روایات مدح و ذم متعددی وارد شده است. برخی از صاحب‌نظران امامیه درباره وی<sup>۱</sup> یا روایات نقل شده از روایان ضعیف وی<sup>۲</sup> توقف کرده و برخی نیز او را ضعیف دانسته‌اند.<sup>۳</sup> در مقابل، بسیاری دیگر از دانشمندان امامیه با توجیه روایات ذم، از منظر تقیه یا ضعف سند، وی را توثیق کرده<sup>۴</sup> و نامش را در شمار برترین روایان یا خواص اصحاب این دو امام آورده‌اند.<sup>۵</sup> اختلاف نظرها و روایات ذم، بهانه‌ای شده تا ناصر بن عبدالله بن علی القفاری<sup>۶</sup> در کتاب *اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه عرض و نقد* این راوی بزرگ را نقد کند و با ترسیم چهره‌ای کذاب از وی، روایات شیعه را کذب و نامعتبر جلوه دهد (ر.ک: قفاری، ۱۴۱۵: ۳۷۵/۱-۳۷۸). در ادامه، ادعاهای قفاری را نقل، نقد و بررسی خواهیم کرد. گفتنی است کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی در پاسخ به ادعاهای وی و شبهات کتابش نگاشته شده؛ اما در هیچ‌یک موضوع این پژوهش نقد و بررسی نشده است.<sup>۷</sup>

## ۱. شناخت جابر

ابوعبدالله جابر بن یزید جعفی (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۸، ش ۳۳۲؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۱۷۶، ش ۲۰۹۲) تابعی (طوسی، ۱۳۸۱: ۱۷۶) و از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۸؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۱۲۹، ش ۱۳۱۶ و ۱۷۶، ش ۲۰۹۲). وی اهل کوفه بود (حلی، ۱۴۱۱: ۳۵، ش ۲؛ کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۲، ش ۳۳۹) و در سال ۱۲۸ق از دنیا رفت (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۸، ش ۳۳۲؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۱۲۹، ش ۱۳۱۶).<sup>۸</sup> جابر در جوانی (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۲، ح ۳۳۹) و به مدت هجده سال (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۹۶، ح ۲۹) برای کسب فیض از محضر علمی امام باقر (ع) به مدینه رفت (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۲، ح ۳۳۹). او به اهل بیت علاقه فراوانی داشت (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۶/۳) و از امام باقر (ع) با عناوین والایی مانند «وصی الأوصیاء» و «ارث علم الأنبياء» (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۲، ش ۳۳۷؛ مفید، ۱۴۱۳: الف/۲) و «سید الامام» (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۹۶، ح ۲۹) یاد می‌کرد و به سبب همین ارادت خالص، گاه آماج اتهام و بدگویی برخی ناهلان قرار می‌گرفت (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۲، ش ۳۳۷). وقتی از امام صادق

(ع) درباره او پرسیدند، فرمود: «خداوند جابر جعفی را رحمت کند؛ او با راست‌گویی از ما روایت نقل می‌کرد» (همان: ۱۹۱، ش ۳۳۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ۲۳۸، ح ۱۲ و ۵۹، ۴؛ طبری، بی‌تا: ۱۳۸؛ حلی، ۱۴۱۱: ۳۵). برخی دانشمندان امامیه وی را از یاران خاص امام باقر و امام صادق (ع) (مازندرانی، ۱۳۷۹: ۲۱۱/۴ و ۲۸۱) و کسی که حامل اسرار بود<sup>۹</sup> توصیف کرده‌اند (خویی، ۱۴۱۰: ۲۶ و ۲۵/۴؛ مامقانی، ۱۴۲۶: ۱۱۷/۱۴؛ قمی، ۱۴۱۴: ۵۳۶/۱). به دلیل معارف عمیق و خاصی که در برخی روایات جابر وجود داشت، امام صادق (ع) از نقل آن روایات برای سفله<sup>۱۰</sup> نهی کرد تا مبادا به سبب عدم درک صحیح، آن روایات را تباه سازند (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۲، ش ۱۹۳ و ۳۳۸، ش ۳۴۰). برخی از عالمان اهل سنت به وثاقت جابر شهادت داده‌اند،<sup>۱۱</sup> اما مانند سایر راویان بزرگ شیعه، وی نیز به جرم تشیع و عقاید شیعی، از گزند جرح بسیاری از آنان در امان نمانده است (ر.ک: ذهبی، ۱۳۸۲: ۳۸۰، ش ۱۴۲۵؛ عسقلانی، ۱۳۲۶: ۴۹ و ۴۸/۲؛ قشیری نیشابوری، ۱۴۲۴: ۲۰/۱، ش ۵۳ و ۵۵). جابر کتاب‌های متعددی درباره تفسیر قرآن، تاریخ جنگ‌های جمل و صفین و نهروان، مقتل امیرالمؤمنین، مقتل امام حسین و غیر آنها نوشته است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۸، ش ۳۳۲؛ طوسی، بی‌تا: ۱۱۶، ش ۱۵۸).

## ۲. بررسی و نقد ادعاهای قفاری در تضعیف جابر

### ۲-۱. موثقه زراره

مهم‌ترین روایت قابل اعتنا در منابع امامیه درباره جرح جابر، موثقه<sup>۱۲</sup> زراره بن‌اعین<sup>۱۳</sup> است. متن روایت چنین است: «حدثنی حمدویه و إبراهيم ابنا نصير قالا حدثنا محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن ابن بكير عن زراره قال سألت أبا عبدالله (ع) عن أحاديث جابر؟ فقال ما رأيته عند أبي قط إلا مره واحده و ما دخل علي قط (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۱، ش ۳۳۵)؛ عبدالله بن‌بکیر از زراره نقل می‌کند که از امام صادق درباره روایات جابر پرسیدم. امام فرمود: هرگز او را نزد پدرم ندیدم مگر یک بار و هرگز بر من وارد نشده است». قفاری با استناد به این روایت می‌گوید:

در این روایت، امام صادق آنچه را جابر گمان می‌کند از او و پدرش نقل کرده، تکذیب می‌کند؛ بنابراین جابر چگونه این احادیث فراوان را از کسی که هرگز

ملاقات نکرده یا یک بار ملاقات کرده نقل می‌کند، در حالی که جابر تصریح می‌کند این روایات را از طریق سماع و تحدیث دریافت کرده است (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۷۶/۱).

#### نقد

این روایت که با سند موثق نقل شده و در نقل نیز منفرد است، تاب مقاومت در برابر روایت صحیح دیگری که در توثیق جابر وارد شده را ندارد؛ زیرا اعتبار و ارزش روایت صحیح افزون‌تر از روایت موثق است و در مقام تعارض «روایت موثق نمی‌تواند با روایت صحیح معارض باشد» (خویی، ۱۴۱۰: ۲۵/۴). ضمن اینکه روایات متعدد دیگری که بر وثاقت جابر دلالت دارند، این روایت صحیح را تأیید می‌کنند. به سند صحیح، از زیاد بن‌ابی حلال نقل شده:

اصحابمان درباره روایات جابر جعفری اختلاف نظر داشتند.<sup>۱۴</sup> به آنان گفتم: «در این باره از امام صادق سؤال می‌کنم». وقتی بر امام وارد شدم، [بدون اینکه پرسشی کنم] فرمود: «خداوند جابر جعفری را رحمت کند؛ او با راست‌گویی از ما روایت نقل می‌کرد. خداوند مغیره بن‌سعید را لعنت کند که بر ما دروغ می‌بست»<sup>۱۵</sup> (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۱، ش ۳۳۶).

این روایت با طریق دیگر و گاه با اندکی اختلاف متنی در منابع دیگر نیز نقل شده است (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴: ۲۳۸، ح ۱۲ و ۴۵۹، ح ۴؛ طبری، بی‌تا: ۱۳۸؛ حلی، ۱۴۱۱: ۳۵). در روایت دیگری حسین بن‌ابی‌العلاء می‌گوید: «امام صادق بر جابر رحمت فرستاد و فرمود: او با راست‌گویی از ما روایت نقل می‌کرد» (حلی، ۱۴۱۱: ۳۵).<sup>۱۶</sup> با این توضیح چاره‌ای جز توجیه موثقه زراره، در صورت امکان، یا رد آن وجود ندارد.<sup>۱۷</sup> خویی آن را بر توریه حمل کرده است:

اما سخن امام صادق در موثقه زراره که فرمود «جابر را، جز یک بار، نزد پدرم ندیدم و هرگز نزد من نیامده»، پس گریزی نیست جز اینکه به گونه‌ای از توریه توجیه شود؛ زیرا اگر جابر هرگز به حضور امام نرسیده بود و همه مردم این را

دیده بودند [و می‌دانستند]، همین برای تکذیب و عدم تصدیقش [در نقل روایات بی‌واسطه از امام] کافی بوده است، پس چگونه [برخی روایان] در [درستی یا نادرستی] روایات جابر اختلاف داشتند تا اینکه زیاد محتاج پرسش از امام درباره احادیث جابر باشد؟ (خویی، ۱۴۱۰: ۲۵/۴).

به دیگر سخن، اگر جابر در واقع هرگز به دیدار امام نرفته بود، پرسش از درستی یا نادرستی روایاتی که بی‌واسطه نقل می‌کرد، موضوعیت و جای طرح نداشت و نیاز نبود روایانی مثل زیاد نزد امام بروند و از این موضوع استفسار کنند، بلکه همین که جابر نزد امام نیامده بود، بهترین دلیل برای تضعیف روایاتش بود. خویی می‌افزاید:

ضمن اینکه وارد نشدن جابر بر امام منافاتی با راست‌گویی او در روایاتش ندارد؛ زیرا ممکن است وی امام را در جایی دیگر، غیر از خانه ایشان، ملاقات می‌کرده و معارف و احکام را از ایشان فرا می‌گرفته و نقل می‌کرده است (همان).

جالب اینکه شرح حال‌نویسان و رجالیان شیعه و سنی، چندان متعرض اثبات این مطلب نشده‌اند که جابر با امام باقر (ع) فقط یک بار ملاقات داشته و با امام صادق (ع) هرگز دیداری نداشته است. به عبارت دیگر، نه معاصران جابر و نه بعدی‌ها، به‌ویژه کسانی که او را جرح کرده‌اند، درباره این نکته که جابر با امام باقر (ع) تنها یک‌بار ملاقات داشته و با امام صادق (ع) هرگز دیداری نداشته، سخنی نگفته‌اند و درصدد اثبات آن برنیامده‌اند؛ این خود قرینه روشنی بر پذیرفته نشدن این مطلب در میان دانشمندان شیعه است. گویی دیدار و رفت و آمد جابر با امام باقر و امام صادق (ع) بدیهی بوده و همه از آن آگاه بوده‌اند و شاید امام در این روایت، همین شاهد بدیهی را قرینه فهم سخنش قرار داده تا اگر این روایت به مخاطب‌های بعد رسید، بدانند وجه صدورش عادی نبوده و در شرایط خاص صادر شده است. گزارش رسیده درباره تهدید هشام و تظاهر جابر به جنون با اشاره امام برای رهایی از آن مشکل (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۴، ش ۳۴۴؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۳۹۶، ح ۷)، درک این معنا را روشن‌تر می‌کند که جابر

گاه در معرض خطر جدی و قتل بوده و برای رهایی از این گونه خطرها، چاره‌ای جز تقيه یا نیرنگ نداشته است؛ از این رو خویی می‌گوید: «موثقه زراره به گونه‌ای از توریه توجیه شود» (خویی، ۱۴۱۰: ۲۵/۴).

نکته شایان توجه اینکه کشی در نقل موثقه زراره منفرد است و این روایت از طریق دیگری نقل نشده است. عجیب‌تر آنکه این روایت در نقل هم مورد اعراض قرار گرفته و دیگر رجالیان و محدثان امامیه، غالباً آن را نقل نکرده‌اند؛ حتی نجاشی که از نقادان اصلی جابر است، نه تنها این روایت را نقل نکرده، بلکه ظاهراً محتوای آن را هم نپذیرفته است؛ زیرا تصریح دارد جابر با امام باقر و امام صادق (ع) ملاقات داشته است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۸)، در حالی که به تصریح روایت مورد نظر، جابر هرگز با امام صادق (ع) ملاقاتی نداشته است.

نکته دیگر اینکه قفاری ادعا کرده است: «در جامع الرواة اردبیلی اشاره شده، روایتی که خویی آن را صحیح شمرده، به طریق مجهول برای آنها نقل شده است»<sup>۱۸</sup> (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۷۶/۱)، در حالی که اردبیلی سند روایت عقیقی و ابن عقده، که علامه حلی در خلاصه الاقوال نقل کرده (ر.ک: حلی، ۱۴۱۱: ۳۵)، را مجهول دانسته (ر.ک: اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱۴۴/۱)، اما روایت زیاد بن ابی‌حلال که کشی آورده (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۱، ش ۳۳۶) و خویی به آن استناد کرده (ر.ک: خویی، ۱۴۱۰: ۲۵/۴)، را مجهول نخوانده است (ر.ک: اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱۴۴/۱). متن سخن اردبیلی چنین است:

و علی ما فی (صه) روی کل من العقیقی و ابن عقده فی طریق مجهول ان الصادق ترحم علیه و قال انه کان یصدق علینا و نحوه فی (کش) عن حمدویه و ابراهیم عن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن زیاد بن ابی‌الحلال عن الصادق (ع) و قال روی عن سفیان الثوری انه قال جابر الجعفی صدوق فی الحدیث الا انه کان یتشیع (همان).

منظور اردبیلی از واژه «و نحوه» همانندی در محتوای روایت است، نه آن‌گونه که قفاری پنداشته است، همانندی در مجهول بودن سند. شاهد مطلب آنکه متن روایت دوم

را، به قرینه روایت قبلی، نقل نکرده است؛ یعنی محتوای این روایت نیز همانند روایت پیشین است و تکرار نمی‌کنم. اگر قفاری این توجیه را نپذیرد، باز هم استدلالش ایراد دارد؛ زیرا «و نحوه» در کلام اردبیلی تاب هر دو معنا را دارد و می‌تواند ناظر به همانندی در محتوای روایت یا مجهول بودن سند باشد و در مقام اثبات مدعا، نمی‌توان به این‌گونه احتمال‌ها استناد کرد (اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال)؛ بنابراین سند این روایت صحیح است (ر.ک: خویی، ۱۴۱۰: ۲۵/۴؛ مازندرانی، ۱۴۱۶: ۲/۲۱۹). حسن بن هادی عاملی نیز در *مختلف الرجال* درباره روایت زیاد بن ابی‌حلال می‌گوید:

در سند این روایت راوی‌ای که جای بحث داشته باشد، وجود ندارد، مگر محمد بن عیسی بن عبید و علی بن‌الحکم که اولی به نظر من ثقه است، همان گونه که در ترجمه‌اش در نوشتاری دیگر این مطلب را بیان کرده‌ام. اما علما درباره علی بن‌الحکم اختلاف نظر دارند، مانند پدر شیخ بهایی در رساله‌اش [در بحث طهارت] درباره حصیر و بوریا، و ابن‌داوود در *رجالش* این نام را دارای مسماهای مختلف دانسته‌اند و ظاهر این است که همه آنها یکی و ثقه هستند؛ پس سند صحیح است (قاینی بیرجندی، ۱۳۸۴: ۲۶۹).

شایان ذکر است دانشمندان رجال درباره وثاقت محمد بن عیسی بن عبید — که هم در سند موثقه زراره آمده (ر.ک: کثی، ۱۳۴۸: ۱۹۱، ش ۳۳۵) و هم در سند صحیح زبیر (ر.ک: همان: ش ۳۳۶) — اختلاف نظر دارند. برخی مانند نجاشی، وی را با الفاظی والا ستوده و توثیق کرده‌اند (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۳، ش ۸۹۶)؛<sup>۱۹</sup> اما برخی نیز مانند طوسی، با استناد به استثنای ابن‌ولید و صدوق درباره روایات وی، او را ضعیف دانسته‌اند (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۴۰۲، ش ۶۱۲)،<sup>۲۰</sup> حال آنکه استثنای مذکور فقط ناظر به منفردات محمد بن عیسی از یونس بن عبدالرحمن یا منفردات محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن عیسی به سند منقطع است، نه مطلق روایات محمد بن عیسی (ر.ک: حسین‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۶). از این رو خویی با دفاع از وثاقت و جلالت وی، تضعیف طوسی را نقد کرده است (ر.ک: خویی، ۱۴۱۰: ۱۱۸-۱۱۳/۱۷).

همچنین روایت زیاد بن ابی‌حلال با سند صحیح دیگر، در *بصائر الدرجات* نقل شده است:

[محمد بن الحسن الصفار قال] حدثنا أحمد بن محمد عن علي بن الحكم قال حدثني زياد بن أبي الحلال قال اختلف الناس في جابر بن يزيد و أحاديثه و أعاجيبه قال فدخلت علي أبي عبدالله (ع) و أنا أريد أن أسأله عنه فابتدأني من غير أن أسأله رحم الله جابر بن يزيد الجعفي كان يصدق علينا و لعن الله المغيرة بن شعبة كان يكذب علينا (صفار: ۱۴۰۴: ۲۳۸، ح ۱۲).

تمام راویان این روایت ثقه و جلیل هستند؛ محمد بن الحسن بن فروخ الصفار: «كان وجهها في أصحابنا القميين ثقة عظيم القدر راجحا قليل السقط في الرواية» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۴، ش ۹۴۸). أحمد بن محمد بن عيسى: «شيخ قم و وجهها و فقيها» (طوسی، بی‌تا: ۶۰، ش ۷۵) و «ثقة» (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵۱، ش ۵۱۹۷). علی بن الحكم الانباری: «ثقة جلیل القدر» (طوسی، بی‌تا: ۲۶۳، ش ۳۷۶).

نکته پایانی اینکه قفاری پس از نقد جابر، زراره را نیز نقد کرده و وی را مانند جابر، جاعل و کذاب خوانده است (ر.ک: قفاری، ۱۴۱۵: ۳۷۸/۱-۳۸۳). قفاری اگر زراره را جاعل و کذاب می‌داند — و به آن تصریح کرده است — دیگر نمی‌تواند برای نقد جابر، به روایت زراره استناد کند؛ زیرا زراره جاعل و بسیار دروغ‌گو است و روایتش نیز، مطابق مبنای قفاری، جعلی و دروغ است. ضمن اینکه اگر زراره را ثقه و راست‌گو بداند، دیدگاهش در جاعل و کذاب خواندن زراره، اشتباه و بدون دلیل خواهد بود. قفاری نمی‌تواند ادعا کند که «در اینجا به دلایل موجود در کتاب خصم استناد می‌کنم، نه مبنای مورد قبول خودم»؛ زیرا در این صورت باید به روایات صحیح‌السند دیگری که در کتاب خصم آمده و دال بر سلامت و راست‌گویی و وثاقت این دو راوی است نیز ملتزم شود، از جمله صحیح‌ه زیاد بن ابی‌حلال درباره وثاقت جابر (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۱، ش ۳۳۶: صفار: ۱۴۰۴: ۲۳۸، ح ۱۲). در این فرض نیز نادرستی استناد قفاری روشن می‌شود.



## ۲-۲. دیوانگی

قفاری با ارجاع به رجال کشی ادعا می‌کند که «در روایاتشان چیزهایی آمده که ثابت می‌کند جابر یکی از دیوانه‌ها بوده است؛ اگرچه آنان گمان می‌کنند او آن را از ترس خشم خلیفه انجام می‌داده است» (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۷۷/۱).

### نقد

متن روایت مورد نظر قفاری چنین است:

نصر بن صباح از إسحاق بن محمد بصری از علی بن عبدالله نقل می‌کند: یک روز جابر از منزل خارج شد، در حالی که سبیدی بر سر داشت و سوار چوبی شده بود تا اینکه [با همان حال] از میان کوچه‌های کوفه گذر کرد و مردم می‌گفتند: «جابر دیوانه شده، جابر دیوانه شده». چند روزی گذشت تا اینکه نامه‌ای از هشام<sup>۲۱</sup> رسید که گفته بود جابر را برایش بفرستند. امیر درباره جابر پرسید و دیگران نزد او شهادت دادند که دچار اختلاط و دیوانگی شده است. امیر این جریان را به هشام نوشت و هشام دیگر متعرض جابر نشد، آنگاه جابر به حال اولش بازگشت (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۴، ش ۳۴۴).

متن این گزارش به روشنی نشان می‌دهد خطر قتل یا آزار جابر از سوی هشام در میان بوده و جابر برای حفظ جان‌ش ناچار شده با تظاهر به دیوانگی، خطر را از خود دور کند. عبارت پایانی روایت نیز تصریح دارد که جابر در این نیرنگ موفق بوده و پس از رفع تهدید، به سلامت قبلی‌اش بازگشته است. اگر قفاری ایراد بگیرد که «جابر از کجا می‌دانست چنان تهدیدی برایش وجود دارد تا ناچار به انجام چنین کاری شود؟»، پاسخ آن است که این روایت درباره چگونگی آگاهی جابر از تهدید قریب‌الوقوع و منبع آگاهی وی از آن، ساکت است. در واقع، راوی این روایت فقط بخشی از ماجرا — شامل تظاهر جابر به دیوانگی، آمدن نامه تهدیدآمیز هشام، پاسخ کارگزار هشام مبنی بر اختلاط جابر، رفع تهدید از سوی هشام و بازگشت جابر به دوران سلامت — را دیده و نقل کرده و درباره بخش دیگر ماجرا — یعنی منبع آگاهی جابر و چگونگی اطلاع وی

از تهدید قریب‌الوقوع — چیزی نگفته است. راوی این روایت، علی بن عبدالله، در کوفه حضور داشته و فقط این قسمت از ماجرا را دیده و گزارش کرده است؛ اما وقایع پیش از آن در خارج از کوفه رخ داده و چون علی بن عبدالله در آنجا حضور نداشته، از آن بی‌اطلاع بوده و گزارش نکرده است. برای کشف آن قسمت ماجرا ناچاریم به روایتی کامل‌تر، یعنی گزارش نعمان بن بشیر که خوبی آورده (ر.ک: خوبی، ۱۴۱۰: ۲۶/۴)، مراجعه کنیم:

با جابر بن یزید جعفی هم‌کجاوله [و همسفر] بودم. وقتی به مدینه رسیدیم، خدمت امام باقر رسید و از او خداحافظی کرد و شادمان از نزدش بیرون آمد تا اینکه روز جمعه به چاه اُخیرِجَه<sup>۲۲</sup> رسیدیم. آنجا نخستین منزلی است که از فید به سوی مدینه برمی‌گردیم. وقتی نماز ظهر را خواندیم و آماده حرکت شدیم، مرد بلندقامت گندم‌گونی پیدا شد که نامه‌ای داشت و آن را به جابر داد. جابر آن را گرفت و بوسید و بر دیده گذاشت. نامه از جانب محمد بن علی به جابر بن یزید بود و بر آن نامه، مهر سیاه‌تری بود. جابر به او گفت: «چه زمانی نزد آقایی بودی؟». گفت: «هم اکنون». جابر گفت: «پیش از نماز یا بعد از نماز؟». گفت: «بعد از نماز». جابر مهر را برداشت و شروع به خواندن کرد و چهره‌اش را درهم می‌کشید تا به آخر نامه رسید. سپس نامه را نگاه داشت و تا زمانی که به کوفه رسیدیم دیگر او را خندان و شادمان ندیدم. شبانگاه به کوفه رسیدیم و من خوابیدم. وقتی صبح شد، به خاطر احترام و بزرگداشت او نزدش رفتم؛ اما او را دیدم که بیرون آمده، به جانب من می‌آید و چند استخوان به گردن بسته، سوار یک چوب شده و می‌گوید: «منصور بن جمهور را فرماندهی می‌بینم که فرمانبر نیست» و اشعاری از این قبیل می‌خواند. او به من نگریست و من به او؛ نه او چیزی به من گفت و نه من به او. من از وضعی که از او دیدم شروع به گریستن کردم. کودکان و مردم گرد ما جمع شدند و او آمد تا وارد میدان شد و با کودکان می‌چرخید و مردم می‌گفتند: «جابر بن یزید دیوانه شده؛ دیوانه شده». به خدا سوگند که چند روز پیش نگذشت که از جانب هشام بن عبدالملک نامه‌ای به فرماندارش رسید که مردی را که نامش جابر بن یزید جعفی است پیدا کن و گردنش را بزن و سرش را برای من

بفرست. فرماندار از اطرافیان خود پرسید: «جابر بن یزید جعفی کیست؟». گفتند: «خدا تو را اصلاح کند، مردی دانشمند و فاضل و آگاه به حدیث بود که حج گزارد و دیوانه شد و اکنون در میدان بر چوبی سوار است و با کودکان بازی می‌کند». والی آمد و از بلندی نگریست. او را دید بر چوبی سوار شده، با بچه‌ها بازی می‌کند. گفت: «خدا را سپاس که مرا از کشتن وی برکنار داشت». روزگاری نگذشت تا اینکه منصور بن جمهور وارد کوفه شد و آنچه جابر می‌گفت، عملی شد<sup>۲۲</sup> (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۳۹۶، ح ۷).

تظاهر جابر به دیوانگی، تنها در همین جریان نقل شده و در منابع امامیه، گزارش معتبری مبنی بر دیوانگی ادواری یا همیشگی وی نقل نشده است.<sup>۲۴</sup> نبود گزارش دیوانگی ادواری یا همیشگی جابر از یک سو و تعلیل وارد شده در این روایات درباره جنون وی از سوی دیگر، به خوبی نشان می‌دهند که این دیوانگی کاملاً تظاهری و نیرنگی برای حفظ جان بوده است. گزارش‌هایی که این ماجرا را نقل کرده‌اند نیز نشان می‌دهند که وی در انجام مقصودش موفق بوده است: «امیر این جریان را به هشام نوشت و هشام دیگر متعرض جابر نشد، آنگاه جابر به حال اولش بازگشت» (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۴، ش ۳۴۴).

اگر قفاری ایراد بگیرد که «نعمان بن بشیر مجهول است و روایتش مقبول نیست»، پاسخ می‌دهیم که روایت علی بن عبدالله — که کشی نقل کرده و مورد استناد قفاری قرار گرفته — نیز ضعیف است؛ زیرا روایان آن، یعنی نصر بن صباح و اسحاق بن محمد، هر دو متهم به غلو و ضعیف‌اند.<sup>۲۵</sup> با رد روایت نعمان بن بشیر، منبع آگاهی جابر و چگونگی اطلاع قبلی وی از تهدید هشام در حاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند؛ نتیجه اینکه از محتوای این روایات ضعیف‌السند، دیوانگی ادواری یا همیشگی جابر ثابت نمی‌شود و به گفته خویی «حتی اگر بپذیریم که جابر تظاهر به جنون نداشته، بلکه در دوره‌ای از زندگی خویش دچار جنون و فساد عقل شده، با وثاقت و لزوم اخذ روایات وی در زمان سلامت روانی‌اش منافاتی ندارد» (خویی، ۱۴۱۰: ۲۶/۴).

در روایتی گزارش شده که جابر فقط به علت ابراز اعتقادی شیعی از سوی جماعتی از مردم به دیوانگی متهم شده و روشن است که چنین اتهامی ارزش علمی ندارد؛ متن آن گزارش چنین است:

عبدالحمید بن ابی‌العلاء می‌گوید: وقتی ولید<sup>۲۶</sup> کشته شد، به مسجد رفتم و مردم هم جمع شده بودند. در این هنگام جابر جعفی در حالی که دستارِ سرخ رنگی از جنس خز بر سر داشت وارد شد و می‌گفت «وصی اوصیا و وارث دانش پیامبران، محمد بن علی، به من گفت [و روایاتی از امام نقل می‌کرد]». آنگاه مردم گفتند: «جابر دیوانه شده؛ جابر دیوانه شده» (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۲، ش ۳۳۷).

#### ۱-۲-۲. اختلاط

قفاری می‌گوید: «مفید اشعار زیادی درباره جابر دارد که در آنها به اختلاط<sup>۲۷</sup> جابر استدلال کرده<sup>۲۸</sup> و نجاشی به این مطلب اشاره کرده است» (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۷۶/۱).

#### نقد

اگرچه به ادعای نجاشی، شیخ مفید در اشعاری جابر را دارای اختلاط دانسته (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۸، ش ۳۳۲)، در رساله/العددیه وی را در زمره راویانی برشمرده که طعن و ذمی بر آنان وارد نیست (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳: ۲۵ و ۳۵). خوبی نیز به همین توثیق شیخ مفید استشهاد کرده و آن را یکی از دلایل وثاقت جابر شمرده است (ر.ک: خوبی، ۱۴۱۰: ۲۵/۴). در واقع نجاشی برای اختلاط جابر دلیلی جز اشعاری که به زعم وی بر پریشان‌حالی جابر دلالت دارد، بیان نکرده، ولی نه متن آن اشعار را آورده و نه آن را با دلیل معتبر دیگری همراه کرده است؛ از این رو برخی رجالیان از استناد نجاشی به شعر اظهار شگفتی کرده (ر.ک: مازندرانی، ۱۴۱۶: ۲۱۹/۲) و برخی دیگر در اصل محتوا و گوینده آن اشعار تردید کرده‌اند (ر.ک: مامقانی، ۱۴۲۶: ۱۴/۱۱۸).

بر این اساس نمی‌توان مفید را، چنانکه نجاشی ادعا کرده (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۸، ش ۳۳۲)، قائل به اختلاط جابر دانست. حتی اگر توثیق مفید درباره جابر را نپذیریم<sup>۲۹</sup> نیز دلیل معتبری بر اعتقاد وی به اختلاط یا ضعف جابر نداریم، جز آنچه نجاشی ادعا کرده

است که به دلیل ابهام‌های مذکور، قانع‌کننده و اطمینان‌بخش نیست. افزون بر این، قریب به اتفاق دانشمندان امامیه اختلاط جابر را رد کرده‌اند یا دست‌کم درباره آن سخنی نگفته‌اند (برای نمونه ر.ک: مازندرانی، ۱۳۷۹: ۲۱۱/۴ و ۲۸۱؛ حلی، ۱۴۱۰: ۶۰۴/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ۹۵ و ۹۴/۱؛ مجلسی، ۱۳۷۸: ۴۲، ش ۳۳۲؛ مامقانی، ۱۴۲۶: ۱۲۰/۱۴؛ خویی، ۱۴۱۰: ۲۵/۴؛ تستری، ۱۴۲۶: ۵۴۶/۲).

### ۳-۲. جادوگری و شعبده‌بازی

قفاری با ارجاع به روایات کثیفی، ادعا می‌کند که «روایاتشان او را به صورت یکی از بزرگان جادوگر و شعبده‌باز تصویر کرده، اگرچه از او با این نام یاد نشده است» (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۷۷/۱).

### نقد

چهار روایت از روایاتی که کثیفی درباره جابر نقل کرده، درباره کرامات او است که سه موردش بر آگاهی غیبی و انجام کارهای خارق‌العاده دلالت دارد (ر.ک: کثیفی، ۱۳۴۸: ۱۹۵، ح ۳۴۶، ۳۴۵؛ ۱۹۸، ح ۳۴۸)؛ یک مورد نیز به طی الارض او اشاره کرده است (ر.ک: همان: ۱۹۷، ح ۳۴۷). به اعتقاد خویی، این چهار روایت ضعیف‌اند<sup>۳۰</sup> (خویی، ۱۴۱۰: ۲۱/۴). سند این روایات را، به اجمال، بررسی و نکاتی از صاحب‌نظران درباره آنها ذکر می‌کنیم.

**روایت اول:** «نصر بن الصباح قال حدثنا إسحاق بن محمد قال حدثنا فضيل عن محمد بن زيد الحافظ عن موسى بن عبد الله عن عمرو بن شمر قال...» (کثیفی، ۱۳۴۸: ۱۹۵، ح ۳۴۵).

- نصر بن صباح ابوالقاسم بلخی: «غال المذهب» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲۸، ش ۱۱۴۹) و «هو غال» (کثیفی، ۱۳۴۸: ۱۸، ح ۴۲)؛

- اسحاق بن محمد: «و هو معدن التخليط» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۷۳، ش ۱۷۷) و «یرمی بالغلو»

(طوسی، ۱۳۸۱: ۳۸۴، ش ۵۶۵۳)؛

- عمرو بن شمر را نجاشی و علامه حلی ضعیف دانسته و گفته‌اند «روایاتی را در

کتاب‌های جابر وارد می‌کرد و به او نسبت می‌داد» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۸۷، ش ۷۶۵؛ حلی،

۱۴۱۱: ۲۴۱). خوبی نیز وی را مجهول‌الحال توصیف کرده است (ر.ک: خوبی، ۱۴۱۰: ۱۰۷/۱۳)، اما برخی از وی دفاع کرده‌اند (ر.ک: موحد ابطحی، ۱۴۱۷: ۸۱/۵-۸۳). بنابراین سند این روایت ضعیف است.

**روایت دوم:** «نصر قال حدثنا إسحاق قال حدثنا علي بن عبيد و محمد بن منصور الكوفي عن محمد بن إسماعيل عن صدقه عن عمرو بن شمر قال...» (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۵، ح ۳۴۶).

توصیف رجالی نصر و اسحاق و عمرو ذکر شد؛ بنابراین سند این روایت نیز ضعیف است. تستری نیز این روایت — که درباره سخن گفتن جابر با گوسفندان و برگرداندن انگشتر پرت شده در آب فرات است — را موضوع [=جعلی] و ساخته و پرداخته گالیان دانسته است (تستری، ۱۴۲۶: ۵۴۶/۲).

**روایت سوم:** «حدثني محمد بن مسعود قال حدثني محمد بن نصير عن محمد بن عيسى و حمدويه بن نصير قال حدثني محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن عروه بن موسى قال...» (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۸، ح ۳۴۸).

تمام راویان این سند ثقة‌اند، مگر عروه بن موسی الجعفی که مجهول است؛ بنابراین سند این روایت نیز ضعیف است.

**روایت چهارم:** «نصر بن الصباح قال حدثني إسحاق بن محمد البصري قال حدثنا محمد بن منصور عن محمد بن إسماعيل عن عمرو بن شمر قال...» (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۷، ح ۳۴۷).

توصیف رجالی نصر و اسحاق و عمرو ذکر شد؛ بنابراین سند این روایت نیز ضعیف است. علامه مجلسی از شیخ طوسی یا کشی نقل می‌کند که درباره این روایت — که درباره طی الارض جابر است — گفته است: «این حدیث موضوع است و تردیدی در دروغ بودن آن وجود ندارد و همه راویانش متهم به غلو و تقویض‌اند»<sup>۳۱</sup> (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۸۰/۶۶). سپس می‌افزاید: «شکی نیست که این روایت، موضوع و ناظر به تناسخ است و در واژه‌ها و معانی‌اش تشویش دارد» (همان).<sup>۳۲</sup>

نتیجه اینکه سند هر چهار روایت ضعیف و در مقام اثبات مدعا، غیرقابل استناد است و نقل روایت ضعیف در یک کتاب روایی یا رجالی، دلیل بر پذیرش محتوای آن نیست.

در اینجا مناسب است روایت عثمان بن ابی شیبه درباره جابر را نیز بررسی کنیم. عثمان از پدرش و او از جدش نقل کرده که جابر در زمان نیابی برخی میوه‌ها، از آنها به وی داده و سوگند یاد کرده که آنها را با زراعت به دست نیاورده است<sup>۳۳</sup> (عسقلانی، ۱۳۲۶: ۵۰/۲). این روایت، بنا بر فرض صحت، ناقل کرامتی درباره جابر است؛ کرامتی شبیه آنچه قرآن کریم درباره حضرت مریم (س) نقل کرده است.<sup>۳۴</sup>

اگر قفاری روایت عثمان بن ابی شیبه را بپذیرد،<sup>۳۵</sup> همان کرامتی که قرآن کریم درباره حضرت مریم (س) نقل کرده را درباره جابر پذیرفته است و اگر آن را نپذیرد، نباید ادعای موجود در متن آن را به جادوگری و شعبده‌بازی تعبیر کند؛ زیرا در این صورت مطلبی که خدای سبحان درباره حضرت مریم (س) نقل کرده را نیز نوعی جادوگری و شعبده‌بازی دانسته است. مطابق توضیح مفسران اهل سنت درباره آیه مورد نظر، میان آنچه خدای سبحان درباره حضرت مریم (س) نقل کرده و آنچه عثمان بن ابی شیبه از جدش درباره جابر نقل کرده، تفاوتی وجود ندارد.

### ۳. نتیجه‌گیری

قفاری برای تضعیف جابر به موثقه زراره بن اعین (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۱، ش ۳۳۵) — که بر عدم ملاقات جابر با امام باقر (ع) و فقط یک بار ملاقات وی با امام صادق (ع) دلالت دارد — استناد کرده است (ر.ک: قفاری، ۱۴۱۵: ۱/۳۷۵ و ۳۷۶). اما این روایت نمی‌تواند با صحیحہ زیاد بن ابی حلال (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۱، ش ۳۳۶؛ صفار: ۱۴۰۴: ۲۳۸، ح ۱۲) و روایات مؤید آن (ر.ک: حلی، ۱۴۱۱: ۳۵؛ کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۲، ح ۳۳۹؛ ۱۹۴، ح ۳۴۳) که بر وثاقت جابر دلالت دارند، معارضه کند (ر.ک: خویی، ۱۴۱۰: ۲۵/۴). بنابراین چاره‌ای نیست جز اینکه موثقه زراره به گونه‌ای توجیه (ر.ک: خویی، ۱۴۱۰: ۲۵/۴) یا رد شود (ر.ک: نوری، ۱۴۲۹: ۲۱۶/۴).

قفاری با استناد به سخن نجاشی، مدعی شده که شیخ مفید جابر را دارای اختلاط دانسته است (ر.ک: قفاری، ۱۴۱۵: ۳۷۶/۱)؛ اما گفتار شیخ مفید در رساله عادیه (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳: ۲۵ و ۳۵)، نشان می‌دهد که وی نیز جابر را توثیق کرده است. خویی نیز به همین

توثیق استشهد کرده و آن را یکی از دلایل وثاقت جابر برشمرده است (ر.ک: خوبی، ۱۴۱۰: ۲۵/۴). افزون بر این، قریب به اتفاق دانشمندان امامیه اختلاط جابر را رد کرده‌اند یا دست‌کم درباره آن سخنی نگفته‌اند.

قفاری با استناد به روایتی ضعیف (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۴، ش ۳۴۴)، جابر را به دیوانگی متهم کرده است (ر.ک: قفاری، ۱۴۱۵: ۳۷۷/۱)؛ اما بررسی متن آن روایت و روایت مشابه دیگر (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۳۹۶/۱، ح ۷)، نشان می‌دهد که آن دیوانگی تظاهری و برای حفظ جان بوده (ر.ک: خوبی، ۱۴۱۰: ۲۶/۴) و جابر پس از رفع خطر، به حال سلامت بازگشته است (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۴، ش ۳۴۴). نبود گزارش دیوانگی ادواری یا همیشگی جابر در منابع معتبر امامیه و تعلیل وارد شده در روایات مورد اشاره، این نظر را تأیید می‌کند. افزون بر اینکه آن روایات به دلیل ضعف سندی، صلاحیت اثبات مدعا — یعنی دیوانگی جابر — را ندارند.

قفاری با استناد به روایاتی، جابر را به جادوگری و شعبده‌بازی متهم کرده است (ر.ک: قفاری، ۱۴۱۵: ۳۷۷/۱)؛ اما سند تمام آن روایات (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۵، ح ۳۴۵ و ۳۴۶: ۱۹۷، ح ۳۴۷؛ ۱۹۸، ح ۳۴۸) ضعیف (ر.ک: خوبی، ۱۴۱۰: ۲۱/۴) و در مقام اثبات مدعا، غیر قابل استناد است. ضمن اینکه برخی از آن روایات (ر.ک: کشی، ۱۹۷، ح ۳۴۷)، از نظر متنی نیز دچار تشویش و اضطراب‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۸۰/۶۶).

### پی‌نوشت‌ها

۱. مانند شهید ثانی (ر.ک: مامقانی، ۱۴۲۶: ۱۳۷/۱۴).
۲. مانند علامه حلی (ر.ک: حلی، ۱۴۱۱: ۳۵).
۳. مانند نجاشی (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۸/ش ۳۳۲).
۴. مانند ابن‌ادریس حلی (حلی، ۱۴۱۰: ۶۰۴/۳)، محمدباقر مجلسی (مجلسی، ۱۳۷۸: ۴۲/ش ۳۳۲)؛ خوبی (خوبی، ۱۴۱۰: ۲۵/۴)؛ محمدتقی شوشتری (تستری، ۱۴۲۶: ۵۴۶/۲).
۵. مانند محمد بن شهر آشوب مازندرانی (مازندرانی، ۱۳۷۹: ۲۱۱/۴ و ۲۸۱)، محمدتقی مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۶: ۹۴/۱ و ۹۵)، محدث نوری (ر.ک: نوری طبرسی، ۱۴۲۹: ۱۹۷/۴)، محدث قمی (ر.ک: قمی، ۱۴۱۴: ۵۳۶/۱)، عبدالله مامقانی (مامقانی، ۱۴۲۶: ۱۱۷/۱۴)، حسن بن هادی موسوی عاملی (ر.ک: قاینی بیرجندی، ۱۳۸۴: ۲۶۹).



۶. از علمای وهابی و از اساتید دانشگاه محمد بن سعود ریاض. وی کتاب‌های متعددی در نقد عقاید شیعه و تکفیر آنها نوشته و در آنها تلاش کرده شیعه را فرقه‌ای جعلی، بدعت‌گذار، منحرف و مشرک توصیف کند، برخی از آثار وی عبارت‌اند از:

الف) *اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه عرض و نقد* (سه جلد)؛ این کتاب در اصل رساله دکتری قفاری به راهنمایی محمد رشاد سالم، از مروجان آثار و عقاید ابن تیمیه، است که در سال ۱۴۰۷ق در دانشگاه محمد بن سعود، در بخش عقاید و مذاهب معاصر، دفاع و به چاپ و تبادل آن بین دانشگاه‌ها توصیه شده است (ر.ک: قفاری، ۱۴۱۵: ۳/۱). قفاری در مقدمه این کتاب ادعا کرده به کتاب‌های مورد اعتماد شیعه در موضوعات گوناگون مراجعه کرده و با استناد به آنها — که به زعم او، متکی به روایات فراوان شیعه و آرای دانشمندان امامیه است — اعتقادات شیعه را نقل و نقد کرده است (ر.ک: قفاری، ۱۴۱۵: ۱۷/۱-۲۴).

ب) *الموجز فی الأدیان و المذاهب المعاصره* که در سال ۱۴۱۳ق به عنوان اولین کتاب از مجموعه درس‌های اعتقادی در عربستان چاپ شده است. وی در این کتاب که با همکاری ناصر بن عبدالکریم العقل تألیف کرده، مذهب شیعه را تکفیر کرده است.

ج) *نواقض توحید الاسماء و الصفات* که در سال ۱۴۱۹ق در ریاض چاپ شده است. این کتاب بر آن است که بگوید شیعیان مجسمه و کافرنند.

د) *بروتکولات آیات قم حول الحرمین الشریفین* که در سال ۱۴۱۲ق بدون ذکر ناشر و محل نشر به چاپ رسیده است. این کتاب نیز به مسئله توحید عبادی و تکفیر شیعیان اختصاص دارد.

ه) *فکره التقرب بین اهل السنه و الشیعه* که در واقع، پایان‌نامه کارشناسی ارشد قفاری است، در سال ۱۴۱۲ق در عربستان به چاپ رسیده است. وی در این کتاب می‌گوید چون قبایلی از مردم عربستان شیعه شده‌اند، لازم بود مسئله تقرب را بررسی و بیان کنیم که بین اسلام و کفر [یعنی بین اهل سنت و شیعه] تقرب ممکن نیست (ر.ک: عابدی، ۱۳۹۰: ۲۴).

۷. البته پژوهش‌هایی همسو با مسائلی که در این مقاله مطرح شده، نگاشته شده؛ ولی هیچ یک در مقام پاسخ به ادعاهای قفاری نبوده است. برای آگاهی بیشتر ر.ک: طاووسی مسرور، سعید (۱۳۸۹ش)، *پژوهشی پیرامون جابر بن یزید جعفی*، نشر دانشگاه امام صادق (ع)؛ همو (۱۳۸۸ش)، «بررسی دیدگاه‌های رجالی اهل سنت درباره جابر جعفی»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۵۴.

۸. سال‌های دیگری نیز گفته شده است (ر.ک: ابطحی، ۱۴۱۷: ۶۸/۵ و ۶۹؛ تستری، ۱۴۲۶: ۵۵۰/۲).

۹. برای نمونه روایات ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۲، ش ۳۳۹؛ ۱۹۴، ش ۳۴۳؛ صفار، ۱۴۰۴: ۴۰۴، ح ۴.

۱۰. سغله در لغت به معنای افراد رذل و فرومایه است (ابن اثیر جزری، ۱۳۹۹: ۳۷۶/۲، ماده سفل؛ ابن منظور، بی تا: ۳۳۷/۱، ماده سفل؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۱۳/۱، ماده سفل). «از امام رضا (ع) درباره سغله پرسش شد. فرمود: کسی که چیزی دارد که او را از [یاد] خدا غافل نماید؛ و سئل (ع) عن السفله فقال من كان له شيء يلهيه عن الله» (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۴۲). در روایات دیگر نیز معانی

دیگری برای سفله ذکر شده که توضیح آن را از بیان توانای شیخ صدوق نقل می‌کنیم. وی در توضیح روایتی که این واژه در آن چنین آمده: «وَقَالَ (ع) إِيَّاكُمْ وَمُخَالَطَةَ السَّفَلَةِ فَإِنَّهُ لَا يُثْبَلُ إِلَّا خَيْرٌ؛ (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۶۴/۳، ح ۳۶۰۵) از معاشرت با فرومایگان بپرهیزید؛ زیرا عاقبت خوشی ندارد»، می‌نویسد: «جَاءَتِ الْأَخْبَارُ فِي مَعْنَى السَّفَلَةِ عَلَى وَجْهِ فَمِنْهَا أَنَّ السَّفَلَةَ هُوَ الَّذِي لَا يَبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ لَهُ وَمِنْهَا أَنَّ السَّفَلَةَ مَنْ يَضْرِبُ بِالطَّنْبُورِ وَمِنْهَا أَنَّ السَّفَلَةَ مَنْ لَمْ يَسِرْهُ الْإِحْسَانُ وَلَا تَسْوُؤُهُ الْإِسَاءَةُ وَالسَّفَلَةُ مَنْ ادَّعَى الْأِمَامَةَ وَ لَيْسَ لَهَا بِأَهْلٍ وَ هَذِهِ كُلُّهَا أَوْصَافُ السَّفَلَةِ مِمَّنْ اجْتَمَعَ فِيهِ بَعْضُهَا أَوْ جَمِيعُهَا وَجَبَ اجْتِنَابُ مُخَالَطَتِهِ (همان: ۱۶۵)؛ در روایات چند معنا برای سفله بیان شده است. یکی از آن معانی این است که سفله کسی است که از آنچه می‌گوید یا درباره‌اش می‌گویند ابایی ندارد. معنای دیگر آن است که سفله کسی است که سفله کسی است که نیکی کردن او را شادمان و بدی کردن او را ناخوش نکند. [معنای دیگر آنکه] سفله کسی است که ادعای پیشوایی کند، در حالی که صلاحیت آن را ندارد؛ همه اینها صفات سفله است. باید از معاشرت با آن که همه یا برخی از این صفات در او جمع باشد، دوری کرد». گفتنی است حر عاملی مجموعه روایات ناظر به سفله، که صدوق به آنها اشاره کرده، را در «بَابُ كَرَاهَةِ مُخَالَطَةِ السَّفَلَةِ وَالِاسْتِعَانَةِ بِالْمَجُوسِ وَ لَوْ عَلَى ذَبْحِ شَاةٍ» نقل کرده است (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۱۷/۱۷ و ۴۱۸).

۱۱. برای نمونه، ابن مهدی از سفیان نقل کرده: «جابر جعفی در نقل حدیث پارسا بود؛ پارسا تر از وی در حدیث ندیدم». شعبه گفته است: «جابر راست گو است». یحیی بن ابی‌بکر از شعبه نقل کرده: «وقتی جابر بگوید اخبارنا و حدیثنا و سمعت، از معتمدترین مردم است». وکیع گفته است: «در هر چیزی تردید کردید، در اینکه جابر جعفی مورد اعتماد است، شک نکنید» (ذهبی، ۱۳۸۲: ۳۷۹، ش ۱۴۲۵؛ عسقلانی، ۱۳۲۶: ۴۷/۲). ابونعیم از ثوری نقل کرده: «وقتی جابر بگوید حدیثنا و اخبارنا، درست است». ابن ابی‌بکر از زهیر بن معاویه نقل کرده: «هر گاه جابر بگوید سمعت یا سألت، از راست‌گوترین مردم است» (عسقلانی، ۱۳۲۶: ۴۷/۲).

۱۲. دلیل موثقه بودن این روایت، عبدالله بن بکیر است که ثقة، اما فطحی مذهب است (طوسی، بی‌تا: ۳۰۴، ش ۴۶۴؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۰۶، ش ۲۴؛ خوبی، ۱۴۱۰: ۲۵/۴).

۱۳. زراره بن عین بن سئسن شیبانی، از یاران امام باقر و امام صادق (ع)، از اصحاب اجماع است و امامیه درباره وثاقتش اتفاق نظر دارند (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۵، ش ۴۶۳؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۷، ش ۵۰۱۰؛ طوسی، بی‌تا: ۳۱۲/ش ۳۱۲؛ حلی، ۱۳۸۳: ۱۵۶ و ۱۵۷).

۱۴. ریشه این اختلاف نقل مطالب شگفت از امامان بوده است (صفار، ۱۴۰۴: ۲۳۸، ح ۱۲؛ مازندرانی، ۱۴۱۶: ۲۱۸/۲؛ مامقانی ۱۴۲۶: ۱۴/۲۳).

۱۵. «حمدویه و ابراهیم، قالوا حدثنا محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن زیاد بن ابی‌الحلال قال اختلف أصحابنا فی أحادیث جابر الجعفی، فقلت لهم أسأل أبا عبد الله (ع)؛ فلما دخلت ابتدأنی، فقال رحم الله جابر الجعفی كان یصدقُ علینا، لعن الله المغیره بن سعید كان یکذبُ علینا».

۱۶. برای نمونه روایات دیگر دال بر جلالت و مدح جابر ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۲، ح ۳۳۹؛ ۱۹۴، ح ۳۴۳.

۱۷. محدث نوری این روایت را موضوع (=جعلی) توصیف کرده و تقیه بودن آن را بسیار بعید دانسته است (نوری، ۱۴۲۹: ۲۱۶/۴).

۱۸. یعنی سندش دارای راوی مجهول است.

۱۹. «محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین بن موسی مولی أسد بن خزیمه أبوجعفر جلیل فی (من) أصحابنا ثقة عین کثیر الروایة حسن التصانيف روى عن أبی جعفر الثانی (ع) مکاتبه و مشافهة. و ذکر أبوجعفر بن بابویه عن ابن الولید أنه قال: ما تغرد به محمد بن عیسی من کتب یونس و حدیثه لا یعتمد علیه، و رأیت أصحابنا ینکرون هذا القول و یقولون: من مثل أبی جعفر محمد بن عیسی سکن بغداد».

۲۰. «محمد بن عیسی بن عبید الیقظینی ضعیف استثناء أبوجعفر ابن بابویه من رجال نوادر الحکمة و قال: لا أروى ما یختص بروایته».

۲۱. هشام بن عبدالملک اموی (حکومت ۱۰۵-۱۲۵ق).

۲۲. اقامتگاهی بین مکه و مدینه.

۲۳. ترجمه با استفاده از کلینی، بی تا: ۲۴۵/۲، ح ۷ و ویرایش نگارنده.

۲۴. برخی علمای اهل سنت که با جابر مخالفاند، چنین ادعایی مطرح کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «و قال أبو بدر کان جابر یهیج به فی السنة مرة فیهدی و یخلط فی الکلام فلعل ما حکى عنه کان فی ذلك الوقت و خرج أبوعبید فی فضائل القرآن حدیث الأشجعی عن مسعر ثنا جابر قبل أن یقع فیما وقع فیہ قال الأشجعی ما کان من تغیر عقله» (عسقلانی، ۱۳۲۶: ۵۰/۲)؛ «ابوبدر گفته است بیماری صفرای جابر در سال عود می‌کرد، پس هذیان می‌گفت و دچار اختلاط در سخن می‌شد؛ شاید آنچه از او حکایت شده، در آن هنگام بوده است. ابوعبید در فضائل القرآن روایت اشجعی از مسعر را نقل کرده که جابر را ستایش کرده است پیش از آنکه دچار شود به آنچه که در او واقع شد. اشجعی گفته است: [یعنی] آنچه که موجب تغییر عقلش شد».

۲۵. برای ترجمه و توصیف رجالی نصر بن صباح ابوالقاسم البلخی ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲۸، ش ۱۱۴۹؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۴۴۹، ش ۶۳۸۵؛ کشی، ۱۳۴۸: ۳۲۲، ش ۵۸۴؛ حلی، ۱۴۱۱: ۲۶۲، ش ۲. برای ترجمه و توصیف رجالی اسحاق بن محمد البصری نیز ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۷۳، ش ۱۷۷؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۸۴، ش ۵۶۵۳؛ کشی، ۱۳۴۸: ۱۸، ش ۴۲؛ حلی، ۱۳۸۳: ۴۲۶، ش ۵۱؛ حلی، ۱۴۱۱: ۲۰۰، ش ۳.

۲۶. منظور، ولید بن یزید است که بعد از هشام به حکومت رسید (تستری، ۱۴۲۶: ۵۴۳/۲).

۲۷. اختلاط از ماده خلط (درهم آمیختن) و به معنای فساد عقل است (ابن منظور، بی تا: ۲۹۱/۷ و ۲۹۴). وقتی این لفظ مطلق آورده شود، به این معنا است که راوی اعتقادات نادرست دارد. در روایتی اختلاط به معنای فساد مذهب به کار رفته است (ر.ک: صدر، بی تا: ۴۳۶ و ۴۳۷؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۸/۳، ح ۹).

۲۸. فقاری به اصل اشعار مفید مراجعه نکرده، بلکه مرجع سخنش را کلام نجاشی در رجال معرفی

است.

۲۹. برخی از پژوهشگران در توثیق عام بودن گفتار مفید در رساله عددیه تشکیک کرده یا دست‌کم آن را ناظر به همه روایان مورد نظر ندانسته‌اند (ر.ک: ملکیان، ۱۴۳۸: ۳۳۹-۳۴۲).

۳۰. «و ذکر فيه روايات أخر مادحه إلا أن كلها ضعيفه». محدث نوری نیز گفته: «و روی الکشی اخبارا کثیره فی ظهور الکرامات العجیبه منه لم نستشهد بها لضعف اسانیدها و عدم الحاجه اليها؛ کشی روایات زیادی درباره کرامات شگفت جابر نقل کرده، ولی به دلیل ضعف سند آن روایات و نیز بی‌نیازی، به آنها استشهد نکردیم» (ر.ک: نوری طبرسی، ۱۴۲۹: ۲۰۵/۴).

۳۱. این توضیح در رجال کشی نیامده (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۷، ح ۳۴۷)؛ اما در نقل علامه مجلسی آمده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۸۰/۶۶).

۳۲. البته علامه مجلسی در بحارالانوار در باب ذکر برخی صفات و کرامات اولیا و صالحان (ر.ک: همان: ۲۵۴، باب ۳۷) سه روایت دیگر را به عنوان کرامات جابر نقل کرده است (ر.ک: همان: ۲۷۰، ح ۱؛ ۲۷۱، ح ۲؛ ۲۸۰، ح ۱۶).

۳۳. «قال عثمان بن أبي شيبة حدثني أبي عن جدی قال كنت آتیه فی وقت لیس فیہ فاکهه و لا قثناء و لا خیار، فیزهد إلى بسیتین له فی داره فیجیء بقاء و خیار فیقول کل، فوالله ما زرعت».

۳۴. «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ وَ انبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (الْعَمْرَان: ۳۷)؛ خداوند او [مریم] را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته‌ای (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد) و کفالت او را به زکریا سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد، غذای مخصوصی در آنجا می‌دید. از او پرسید: ای مریم، این را از کجا آورده‌ای؟ گفت: این از سوی خدا است. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد». مفسران اهل سنت منظور آیه را «وجود انگور در فصلی غیر از فصل آن» (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۶۴۰/۲، ش ۳۴۴۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۰/۲) یا «وجود میوه تابستانی در زمستان و وجود میوه زمستانی در تابستان» (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۶۴۰/۲، ش ۳۴۴۵ و ۳۴۴۶) تفسیر کرده‌اند.

۳۵. قفاری این روایت را نیاورده و درباره آن اظهار نظر نکرده است.

## منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی (۱۳۸۹ش)، لبنان: تابان، چاپ اول
- ابطحی، سید محمدعلی (۱۴۱۷ق)، *تهذیب المقال* قم: ناشر مؤلف، چاپ اول ج ۵.
- ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد (۱۳۹۹ق)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، تحقیق: طاهر احمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، بیروت: المكتبة العلمیه، ج ۲.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، ج ۷ و ۱۱.
- اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی (۱۳۳۱ش)، *جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد*، بی جا: بی نا، چاپ اول ج ۱.
- تستری، محمد تقی (۱۴۲۶ق)، *قاموس الرجال*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ چهارم، ج ۲.
- حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ اول ج ۱۷.
- حسین نژاد، سید مجتبی (۱۳۹۵ش)، «نقد نگره تضعیف محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، دوره ۱۳.
- ابن ادريس حلی (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ج ۳.
- حلی، ابن داود (۱۳۸۳ق)، *رجال ابن داود*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، *رجال العلامه الحلی*، قم: دار الذخائر.
- خوبی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۰ش)، *معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ج ۴ و ۱۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق: الدار الشامیه، ج ۱.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۲ق)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالمعرفه، چاپ اول.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۶ق)، *الإتقان فی علوم القرآن*، تحقیق: سعید المنسوب، لبنان: دارالفکر، چاپ اول.
- صدر، سید حسن (بی تا)، *نهاية الدرايه*، تحقیق: ماجد الغرباوی، تهران: مشعر.
- صدوق (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ سوم، ج ۳.

- صفر، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا)، *دلائل الإمامه*، قم: نشر دار الذخائر للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی للطوسی*، قم: نشر دارالتقافه، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ش)، *تهذیب الأحكام*، تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ چهارم، ج ۳.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱ق)، *رجال الطوسی*، نجف: نشر حیدریه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *فهرست الطوسی*، نجف: المکتب المرتضویه.
- عابدی، احمد (۱۳۹۰ش)، *توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت*، تهران: مشعر، چاپ اول.
- عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی (۱۳۲۶ق)، *تهذیب التهذیب*، هند: دائرة المعارف النظامیه، چاپ اول ج ۲.
- قائنی بیرجندی، محمدباقر (۱۳۸۴ش)، «مختلف الرجال»، *میراث حدیث شیعه*، دفتر سیزدهم، شماره ۲۱.
- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۲۴ق)، *صحیح مسلم*، بیروت: دارالفکر، چاپ اول ج ۱.
- قفاری، ناصر بن عبدالله بن علی (۱۴۱۵ق)، *اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه عرض و نقد*، قاهره: انتشارات دارالحرمین، چاپ دوم، ج ۱.
- قمی، عباس (۱۴۱۴ق)، *سفینه البحار*، قم: دار الاسوه، چاپ اول ج ۱.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، *رجال الکشی*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *اصول کافی*، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیه، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۱.
- مازندرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق)، *منتهی المقال فی احوال الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول ج ۲.
- مازندرانی، محمد بن شهر آشوب (۱۳۷۹ق)، *المناقب*، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ج ۴.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۲۶ق)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول ج ۱۴.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۸ش)، *الوجیزه فی الرجال*، تحقیق: محمدکاظم رحمان‌ستایش، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۶۶.

- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم، ج ۱.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق الف)، *الإرشاد*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ج ۲.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق ب)، *جوابات أهل الموصل فی العدد و الرؤیه*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
- ملکیان، محمداقر (۱۴۳۸ق)، «تأملات فی توثیقات الشیخ المفید»، *الاجتهاد و التجدید*، شماره ۴۲.
- نجاشی، أحمد بن علی (۱۴۰۷ق)، *رجال النجاشی*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- نوری طبرسی، حسین (۱۴۲۹ق)، *خاتمه مستدرک الوسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، ج ۴.